

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه‌ی گذشته بیان شد که صاحب جواهر در تفسیر کلام شیخ طوسی در الخلاف، از تعبیر «يجوز لأهل القرى و السواد و المؤمنين أن يصلوا الجمعة» استفاده کرده و نتیجه گرفته است که به نظر شیخ، نماز جمعه در زمان غیبت فاقد وجوب تعیینی است. بنابراین، وجوب آن در این زمان از نوع تخییری خواهد بود؛ یعنی مکلف می‌تواند میان نماز جمعه و نماز ظهر اختیار کند.

در تبیین عبارت شیخ طوسی، دو احتمال مطرح شد؛ نخست آن‌که مقصود وی، اشتراط امام عادل یا سلطان عادل در مشروعیت نماز جمعه باشد؛ به این معنا که در صورت فقدان امام، اصل مشروعیت اقامه‌ی جمعه منتفی است و اقامه‌ی آن وجه شرعی ندارد. احتمال دوم آن است که مراد از این اشتراط، سقوط وجوب تعیینی در فرض فقدان امام عادل باشد، نه نفی مشروعیت مطلق آن.

صاحب جواهر پس از بررسی این دو احتمال تصریح می‌کند که ظاهر عبارت الخلاف و همچنین مضامین موجود در المبسوط و النهایه، به‌روشنی مؤید احتمال دوم است. به عبارت دیگر، از مجموع کلمات شیخ استفاده می‌شود که وی در زمان غیبت، قائل به حرمت اقامه‌ی نماز جمعه نیست؛ بلکه بر این باور است که وجوب آن از تعیینی به تخییری تبدیل می‌شود، در نتیجه اصل مشروعیت نماز جمعه در عصر غیبت محفوظ خواهد بود.

بررسی عبارات مرحوم شیخ طوسی در مبسوط و نهاییه

شیخ طوسی در المبسوط ابتدا شرط «سلطان عادل» را مطرح کرده و در ادامه می‌فرماید: «و لا بأس أن يجتمع المؤمنون في زمان الغيبة بحيث لا ضرر عليهم، فيصلون بخطبتين، فإن لم يتمكنوا من الخطبة صلوا جماعة ظهراً أربع ركعات» [1].

تعبیر «لا بأس» در این عبارت همان معنایی را دارد که پیش‌تر در الخلاف با تعبیر «يجوز» آمده بود؛ یعنی جواز اقامه‌ی نماز جمعه در عصر غیبت. البته شرطش آن است که اقامه‌ی نماز موجب ضرر برای مؤمنان نشود و اگر امکان ایراد خطبه نباشد، مأمور به اقامه‌ی نماز ظهر به جماعت خواهند بود.

در النهایه نیز دو موضع وجود دارد که صاحب جواهر به عنوان مؤید مطرح می‌کند، در باب «صلاة الجمعة» می‌فرماید: «الاجتماع في صلاة الجماعة فريضة إذا حصلت شروطها، و من شروطها أن يكون هناك إمام عادل أو من نصبه الإمام للصلاة بالناس» [2].

در پایان همین باب نیز همان عبارت المبسوط را تکرار کرده و می‌گوید: «ولا بأس أن يجتمع المؤمنون في زمان الغيبة بحيث لا ضرر عليهم فيصلوا جماعة بخطبتين، فإن لم يتمكنوا من الخطبة جاز لهم أن يصلوا جماعة، لكنهم يصلون أربع ركعات» [3].

همچنین مرحوم شیخ در باب امر به معروف و النهایه می‌فرماید: «و يجوز لفقهاء الحق أن يجمعوا الناس لكلّ الصلوات، كصلاة الجمعة و العیدین، و یخطبوا الخطبتین و یصلّوا بهم صلاة الکسوف، ما لم یخشوا ضرراً، فإن خافوا الضرر لم یجز لهم التعرض لذلك» [4].

برداشت صاحب جواهر از عبارات شیخ طوسی

صاحب جواهر پس از نقل این دو عبارت از المبسوط و النهایه، می‌نویسد: «ولا یخفی صراحة کلامه فی نفی الوجوب العینی عقداً و ظهوره فی نفیه اجتماعاً بانتفاء الشرط المذكور، و أن جوازه فی زمن الغیبة رخصة لا عزيمة»؛ بر این اساس، وی نتیجه می‌گیرد که از مجموع عبارات شیخ استفاده می‌شود نماز جمعه در زمان غیبت نه به صورت تعیینی واجب است و نه حضور در آن اجتماع واجب می‌باشد، بلکه اقامه‌ی آن صرفاً به عنوان «رخصت» تشریع شده است نه «عزیمت».

صاحب جواهر در ادامه توضیح می‌دهد که در عصر حضور امام معصوم، نماز جمعه به نحو وجوب تعیینی واجب است، اما این وجوب دو احتمال دارد؛ نخست آن‌که در صورتی که امام یا منصوب از جانب او اقامه کرده باشد، وجوب تعیینی، مربوط به حضور هر مکلف در نماز جمعه باشد. دوم آن‌که وجوب، ناظر به عقد نماز جمعه توسط امام معصوم است؛ بدین معنا که بر امام واجب است در صورت فراهم بودن شرایط، نماز جمعه را اقامه کند و پس از اقامه، حضور بر دیگران واجب می‌شود.

این دو احتمال عیناً همان است که فاضل هندی در کشف اللثام بیان کرده است. وی در ادامه مفهوم مقابل را نیز توضیح داده و می‌نویسد:

و أمّا أنّها لا تجب عیناً إذا لم یصلّها المعصوم و لا المنصوب من قبله لها، فله أيضاً معنیان: أحدهما - و هو المراد - : أنّه لا تجب عیناً عقدها. و الثانی: أنّه لا تجب الحضور و إن انعقدت أو علم أنّ جمعا من المؤمنین اجتمعت فیهم العدد المعتبر، و لإمامهم شروط الإمامة، و أنهم یعقدونها. [5]

فاضل هندی در تبیین احتمالات در عدم وجوب نماز جمعه در فرض عدم اقامه امام معصوم (ع) یا منصوب از جانب ایشان، دو احتمال مطرح می‌کند و احتمال نخست را برمی‌گزیند. نخست آن‌که در زمان غیبت، وجوب عینی اقامه‌ی نماز جمعه بر هیچ‌کس ثابت نیست و اقامه‌ی آن صرفاً جنبه‌ی جواز دارد. دوم آن‌که اگر شخص غیرمعصوم یا حاکم عادل اقدام به برگزاری نماز جمعه کند، حضور در آن بر دیگران واجب نخواهد بود. فاضل هندی در نهایت، احتمال نخست را ترجیح می‌دهد.

صاحب جواهر پس از بیان این مطالب می‌گوید: «و من القریب دعوی بعض المتفقهة أنّ الشیخ ممن یقول بوجوبها عیناً، مدعیاً علیه الإجماع»؛ وی توضیح می‌دهد که برخی از فقها - که احتمالاً مقصود وی شهید ثانی است - از عبارات شیخ طوسی چنین برداشت کرده‌اند که وی قائل به وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت بوده و حتی ادعای اجماع بر این مطلب کرده است، در حالی‌که از نظر صاحب جواهر ظاهر کلمات شیخ چنین دلالتی ندارد. [6]

برداشت مرحوم حائری از عبارات شیخ طوسی

مرحوم شیخ مرتضی حائری در کتاب صلاة الجمعة، ضمن نقل عبارات شیخ طوسی در الخلاف، المبسوط و النهایه، سه نکته اساسی را از مجموع آن‌ها استخراج می‌کند. نخست آن‌که به اجماع امامیه، حضور امام معصوم شرط صحت انعقاد نماز جمعه است. دوم آن‌که شیخ طوسی معتقد است امام معصوم در زمان غیبت، به همه مؤمنان اذن عام برای اقامه نماز جمعه داده است، هرچند نصب خاصی از سوی او وجود نداشته باشد. و سوم آن‌که در عصر حضور، برپایی نماز جمعه بدون اذن امام جایز نیست و چنین اقدامی حرام شمرده می‌شود؛ زیرا اقامه آن از مناصب اختصاصی امام معصوم (ع) به شمار می‌رود.

پس از بیان این سه مطلب، مرحوم حائری دو نکته توضیحی را مطرح می‌کند. نخست آن‌که هرچند شیخ طوسی اشتراط امام

معصوم در صحت نماز جمعه را معقد اجماع دانسته، اما این اجماع مطلق نیست، به گونه‌ای که موجب سقوط نماز جمعه در صورت غیبت یا بیماری امام شود. مراد شیخ آن است که با وجود امام معصوم، هیچ‌کس بدون اذن او حق برپایی نماز جمعه ندارد؛ ولی این سخن به معنای سقوط مشروعیت یا وجوب نماز جمعه در زمان غیبت نیست، بلکه اجماع، ناظر به منع دیگران از دخالت در زمان حضور امام است، نه نفی اصل مشروعیت در عصر غیبت.

نکته دوم آن است که شیخ در پاسخ به اشکال مطرح شده در «الخلاف» تعبیر «مأذون و مرغّب فیه» را به کار برده و تصریح کرده است که امام به مؤمنان اذن داده تا در زمان غیبت، در صورت تحقق نصاب عددی، نماز جمعه را اقامه کنند. مرحوم حائری با توجه به این تعبیر می‌گوید که این اذن عام، در حکم نصب خاص است؛ همان‌گونه که در عصر حضور، اگر امام شخصی را به اقامه نماز جمعه منصوب می‌کرد، وجوب آن تعیینی بود، اکنون نیز با صدور اذن عام از سوی امام، همان وجوب تعیینی ثابت می‌ماند.

با این حال، صاحب جواهر بر این برداشت اشکال می‌کند و می‌گوید: استعمال تعابیری چون «لا بأس» و «يجوز لفقهاء الحق» در کلام شیخ، با وجوب تعیینی سازگار نیست. صاحب جواهر تصریح می‌کند که مقصود از این عبارات، جواز در برابر وجوب است. اما مرحوم حائری به این مطلب اشکال می‌کند و تاکید می‌کند که این تعابیر در مقام نفی حرمت به کار رفته‌اند، نه در مقام نفی وجوب، و از این رو با وجوب تعیینی منافات ندارند.

مرحوم حائری پس از نقد دیدگاه صاحب جواهر، نظر او را نادرست می‌داند و می‌فرماید: «فما في الجواهر من صراحة كلامه في نفي الوجوب العيني غير واضح وكذا قوله: «فمن الغريب دعوى بعض المتفقهة أن الشيخ ممن يقول بوجوبها عينا، مدعيًا عليه الإجماع». إذ لا غرابة في ذلك على ما بيّناه.»؛ حائری با اشاره به کلام مرحوم صاحب جواهر، غرابت «ادعای اجماع از سوی شیخ طوسی بر قول به وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت» را مردود می‌داند. او سپس استدراک می‌کند که معقد اجماع مدعا محدود به همان مسئله‌ای است که برای آن منعقد شده و آن مسئله مربوط به شرطیت امام معصوم برای نماز جمعه است و از این اجماع نمی‌توان اذن را برای عموم استناد کرد؛ بلکه اجماع، فقط مربوط به همان معقد اجماع است. [7]

ارزیابی برداشت ها

این‌که گفته شود تعبیر «يجوز» در عبارات قدما در مقام «توهم الحظر» به کار رفته، سخنی دشوار و ناپذیرفتنی است. این تنها احتمالی است که مرحوم حائری مطرح کرده و در عین حال بسیار ضعیف به نظر می‌رسد. بنابراین، تعبیر «يجوز» را نمی‌توان به معنایی گرفت که شامل وجوب تعیینی باشد، بلکه دلالت آن بر جواز ترک نیز ممکن است و این معنا با وجوب تخییری سازگارتر است؛ زیرا علاوه بر نفی حرمت با تخییر میان اقامه و ترک سازگار است. از این رو، به نظر می‌رسد حق با صاحب جواهر است. هرچند مرحوم حائری در تحلیل اجماع حیثی، دقت شایسته‌ای به خرج داده‌اند، اما در نهایت، استظهار وجوب تعیینی از عبارات شیخ طوسی در زمان غیبت، امری بس دشوار است.

بررسی کلام ابن زهره و ابن ادریس

ابن زهره در غُنیّه تصریح می‌کند: «يجب الاجتماع في صلاة الجمعة بشرط الامام العادل أو من نصبه و جرى مجراه بالإجماع». وی شرط «امام عادل یا منصوب از جانب او» را اجماعی دانسته و عبارت «و جرى مجراه» را نیز افزوده است. [8] صاحب جواهر در تبیین این عبارت می‌گوید «واو» در اینجا به معنای «او» است و مراد از «جری مجراه» همان کسی است که در جایگاه منصوب خاص، یعنی مجتهد جامع‌الشرايط، قرار می‌گیرد.

اگر کسی بگوید ممکن است مراد ابن زهره از «جری مجراه» سایر مؤمنین باشند، به این استناد که امام معصوم به همه مؤمنان اذن عام داده است - همان‌گونه که شیخ در خلاف بیان کرده - صاحب جواهر این احتمال را مردود دانسته و آن را «مقطوع البطلان» می‌خواند؛ زیرا مقصود از این تعبیر، عموم مردم نیست، بلکه افرادی خاص مانند مجتهد جامع‌الشرايط‌اند که می‌توانند

جایگاه منصوب امام را داشته باشند.

وی در استظهار از کلام ابن زهره می‌فرماید: «فلا ريب في دلالة على نفى العينية»؛ یعنی سخن ابن زهره به روشنی بر نفی وجوب تعیینی در عصر غیبت دلالت دارد؛ بدین معنا که در زمان غیبت، وجوب نماز جمعه تأخیری است، در حالی که در عصر حضور امام، وجوب آن تعیینی خواهد بود. [9]

در سرائر نیز آمده است: «نفی الخلاف عن اشتراط انعقادها بذلك و أن اجماع أهل الأعصار عليه» [10]، که نشان می‌دهد اشتراط امام عادل یا منصوب او در انعقاد نماز جمعه، مورد اتفاق همه فقهای اعصار بوده است.

بررسی کلام محقق حلی در معتبر

محقق حلی در المعتبر در بیان شرایط وجوب نماز جمعه می‌نویسد: «السلطان العادل أو نائبه شرط وجوب الجمعة و هو قول علمائنا». این عبارت نشان می‌دهد که شرطیت امام عادل یا نایب او در وجوب نماز جمعه، دیدگاه مورد اتفاق علمای امامیه است. وی در ادامه، آرای فقهای اهل سنت را نیز نقل می‌کند؛ ابوحنیفه شرط وجود امام را حتی در صورت جائز بودن لازم می‌داند، در حالی که شافعی قائل به عدم اشتراط امام است. [11]

از مجموع این اقوال استفاده می‌شود که محقق حلی، اقامه‌ی نماز جمعه را از شئون حاکمیت مشروع دانسته است؛ با این تفاوت که در نظر امامیه، حاکم مشروع تنها امام معصوم (ع) یا نایب خاص اوست، اما اهل سنت حتی حاکم جائز را نیز واجد این صلاحیت می‌دانند. در مقابل، شافعی اساساً این جایگاه را منصب امام ندانسته و آن را در حد نماز جماعت تقلیل داده است.

محقق در مقام استدلال به سیره‌ی نبوی استناد می‌کند و می‌فرماید: «بأن معتمدنا فعل النبي (ص)، فإنه كان يعين لإمامة الجمعة». یعنی پیامبر (ص) برای شهرهای مختلف امام جمعه تعیین می‌فرمود و خلفای پس از ایشان نیز همین رویه را داشتند. همان‌گونه که هیچ‌کس بدون اذن امام نمی‌تواند خود را قاضی قرار دهد، اقامه‌ی نماز جمعه نیز بدون نصب و اذن امام جایز نیست. وی در ادامه تصریح می‌کند که مقصود او قیاس امامت جمعه به منصب قضاوت نیست، بلکه مراد، استناد به سیره‌ی مستمر مسلمانان در اعصار مختلف است که همواره تعیین امام جمعه از سوی حاکم صورت می‌گرفته است.

در لواحق «المعتبر»، در مسئله‌ی پنجم آمده است: «لو لم يكن الإمام الأصل سقط الوجوب و لم يسقط الاستحباب و صُلِّيَتْ الجمعة إذا أمكن الاجتماع و الخطبتان، و به قال الشيخ في الخلاف و المبسوط و أنكره سلاز» [12]. مراد از «الإمام الأصل» همان سلطان عادل است. بنابراین، در عصر غیبت، وجوب عینی نماز جمعه ساقط و استحباب آن باقی است. در نتیجه، اقامه‌ی نماز جمعه در این فرض مستحب و از نماز ظهر افضل است، چنان‌که در فتاوی فقهای متأخر نیز آمده است: «الأفضل الجمعة و الأحوط الظهر».

در بخش دیگری از المعتبر نیز آمده است: «لو كان السلطان جائراً و نصب عدلاً استحباب الاجتماع». یعنی اگر سلطان جائز، شخص عادل را برای اقامه‌ی نماز جمعه منصوب کند، حضور در آن نماز از جهت مقایسه با نماز ظهر مستحب است، نه از حیث ذات آن که وجوب تعیینی دارد. سپس محقق می‌افزاید: «و أطبق الجمهور على الوجوب، لنا أننا بيننا أن الإمام العادل أو من نصبه شرط الوجوب، و التقدير عدم ذلك الشرط، أما الاستحباب فلما بيناه من الإذن مع عدمه» [13].

بنابراین، از دیدگاه محقق حلی، شرط تحقق وجوب عینی نماز جمعه، وجود امام عادل یا نایب منصوب از جانب اوست. در صورت فقدان این شرط، نماز جمعه استحباب دارد و در مرتبه‌ی افضلیت نسبت به نماز ظهر قرار می‌گیرد؛ اما اگر حتی سلطان

جائر، فرد عادلي را برای امامت جمعه نصب کند، آن نماز مشمول وجوب تعیینی خواهد بود.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] المبسوط في فقه الإمامية، ج 1، ص 151.

[2] النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، ص 103.

[3] همان، ص 107.

[4] همان، ص 302.

[5] كشف اللثام عن قواعد الأحكام، ج 4، ص 202.

[6] « و لا يخفى صراحة كلامه في نفي الوجوب العيني عقدا و ظهوره في نفيه اجتماعا بانتفاء الشرط المزبور، و أن جوازه في زمن الغيبة رخصة لا عزيمة لا في العقد و لا في الاجتماع بعد العقد، فان وجوبها عينا بالشرط المزبور له معنيان: الأول وجوب الحضور على كل مكلف إذا عقدها أحدهما أو علم أنه اجتمعت الشرائط عنده و أنه يعقدها كما دل عليه الكتاب و السنة [6] و الإجماع إلا على من سقطت عنه بالنص و الإجماع، و الثاني وجوب عقدها عليهما عينا إذا اجتمعت سائر الشرائط، و في كشف اللثام «أن ظاهر الشيخ و من بعده الاتفاق عليه، و يؤيده وجوب الحضور على من كان على رأس فرسخين كما ستعرف، و للامة قول بالعدم» قلت: يدل عليه أيضا تواتر النصوص بإطلاق وجوبها و أنها فريضة لا يعذر فيها أحد إلا من ستعرف، بل لعل وجوبها من الضروريات، بل ادعاء بعضهم، و لا بأس به. و كيف كان فمن الغريب دعوى بعض المتفقهة أن الشيخ ممن يقول بوجوبها عينا مدعيا عليه الإجماع » (جواهر الكلام (ط. القديمة)، ج 11، ص 152).

[7] « و لا يخفى أن مقتضى الأمر الأخير – الذي نقلناه عن المبسوط و النهاية – أن الإجماع المذكور على الاشتراط ليس على نحو الإطلاق بحيث كان مقتضاه سقوط الجمعة إذا لم يكن الإمام حاضرا أو كان مريضا، فإطلاق الإجماع المدعى على الاشتراط موهون جداً بما يذكره – قدس سره – بنفسه في كتابيه.

و لا يخفى أيضا أن مقتضى ما في الخلاف – من أن الإذن العام للمؤمنين إذا اجتمع العدد، يكون جاريا مجرى النصب – هو الوجوب التعييني، لوضوح أنه لا بد للمنصوب من عقد الجمعة إذا كان العدد سبعة، كما سيجيء إن شاء الله تعالى. و ليس قوله: «ذلك مأذون فيه مرغّب فيه»، و قوله: «لا بأس بأن يجمع المؤمنون»، و قوله: «و يجوز للفقهاء أهل الحق»، صريحا في الجواز في مقابل الوجوب، بل لعل المقصود بيان عدم الحرمة تكليفا أو وضعيا لكونه في مقام الحظر، كما هو الظاهر خصوصا في ما نقلناه عنه من نهايته في باب الأمر بالمعروف، فراجع و تأمل. فما في الجواهر من صراحة كلامه في نفي الوجوب العيني [7] غير واضح. و كذا قوله: «فمن الغريب دعوى بعض المتفقهة أن الشيخ ممن يقول بوجوبها عينا، مدعيا عليه الإجماع». إذ لا غرابة في ذلك على ما بيّناه.

نعم، الظاهر أن معقد إجماعه المدعى ليس إلّا ما عقد المسألة له و هو اشتراطها بالإمام أو المأذون، لا ثبوت الإذن للعموم. و ربّما يؤيد ذلك بما رواه في التهذيب في مقام الاستدلال لمقنعة شيخه المفيد – قدس سره – الظاهر كلامه في الوجوب التعييني كما ربما سيجيء إن شاء الله تعالى. » (صلاة الجمعة (حائري)، ص 58).

[8] «و أما الاجتماع في صلاة الجمعة فواجب بلا خلاف، إلا أن وجوبه يقف على شروط، و هي: الذكورة، و الحرية، و البلوغ، و كمال العقل، و زوال السفر و المرض و العمى و العرج، و الكبر الذي يمنع من الحركة، و تخلية السرب، و حضور الإمام العادل أو من نصبه و جرى مجراه» (غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، ج 1، ص 90).

[9] «و في الغنية و كذا المحكي عن القاضي «يجب الاجتماع في صلاة الجمعة بشرط الامام العادل أو من نصبه و جرى مجراه بالإجماع» و ذكر الواو فيه بدل «أو» دليل على أنه ليس قسما ثالثا، و عليه فالمراد به المجتهد، أما احتمال إرادة سائر الناس من جهة إذنهم (ع) لهم كما سمعته من عبارة الخلاف فمقطوع بفساده عند التأمل، فلا ريب في دلالة حينئذ على نفي العينية » (جواهر الكلام (ط. القديمة)، ج 11، ص 152).

[10] « و الذي يقوى عندي، صحة ما ذهب إليه في مسائل خلافه، و خلاف ما ذهب إليه في نهايته، للأدلة التي ذكرها من إجماع

أهل الأعصار، و أيضا فإنّ عندنا بلا خلاف بين أصحابنا، أنّ من شرط انعقاد الجمعة، الإمام أو من نصبه الإمام للصلاة»

(السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي، ج 1، ص 303).

[11] « السلطان العادل أو نائبه شرط وجوب الجمعة و هو قول علمائنا، و قال أبو حنيفة: يشترط وجود الامام و ان كان جائرا لقوله عليه السّلام «فمن تركها في حيوتي أو بعد موتي و له امام عادل أو جائر فلا جمع الله شمله» و ان السلطان يسوي بين الناس في إيقاعها فلا يفوت بعضها، و قال الشافعي: لا يشترط لان عليا عليه السّلام صلّى بالناس العيد و عثمان محصور، و لأنها عبادة بدنية فلا تفتقر إقامتها إلى السلطان كالحج

و البحث في مقامين: أحدهما - في اشتراط الإمام أو نائبه، و المصادمة مع الشافعي، و معتمدنا فعل النبي صلّى الله عليه و آله فإنه كان يعين لإمامة الجمعة و كذا الخلفاء بعده كما يعين للقضاء فكما لا يصح أن ينصب الإنسان نفسه قاضيا من دون اذن الامام كذا إمامة الجمعة و ليس هذا قياسا بل استدلال بالعمل المستمر في الأعصار فمخالفته خرق للإجماع. » (المعتبر في شرح المختصر، ج 11، ص 153 .)

[12] همان، ج 2، 297.

[13] همان، ج 2، ص 307.

منابع

- ابن إدريس الحلبي، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي، قم - ايران، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، 1410.
- ابن زهره، حمزه بن علي، غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، قم - ايران، مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، 1417.
- حائري، مرتضى، صلاة الجمعة (حائري)، قم - ايران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، 1418.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الكلام (ط. القديمة)، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بى.تا.
- طوسى، محمد بن حسن، المبسوط في فقه الإمامية، مكتبة المرتضوية، 1387.
- النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، جامع فقه 3 (كتابخانه و دانشنامه تخصصى فقه)، دار الكتاب العربي، بى.تا.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام عن قواعد الأحكام، قم - ايران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1416.
- محقق حلي، جعفر بن حسن، المعتبر في شرح المختصر، قم - ايران، مؤسسه سيد الشهداء (ع)، 1364.